

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۹ فبروری ۲۰۱۹

سرکوب جزء ذاتی نظام جمهوری اسلامی

(در یادمان سیاهکل و قیام توده نی)

چهل سال از غارت و چپاول، بگیری و ببند و از کُشت و کُشتار کارگران، زحمت‌کشان، زنان، کمونیست‌ها و دیگر محرومان توسط نظام جمهوری اسلامی می‌گذرد. آری، حاکمیت نظام چهل ساله شده و به دنباله سردمداران آن، در تدارک برگزاری آنند. چهل سال از بر گماری رژیم جمهوری اسلامی توسط قدرت‌مداران بزرگ بین‌المللی گذشت. در این چهل سال، سران و دولت‌مردان رنگارنگ نظام، مشک بزرگی از دزدی، تاراج، استثمار و جنایت از خود بر جای گذاشته‌اند در همانحال، در صدد برگزاری جشن چهل ساله به بند کشیدن و مثله نمودن تن خونین هزاران زندانی سیاسی کمونیست، مبارز و مخالف‌اند. به طور قطع نیاز به کار خارق‌العاده‌ای و یا ذهن تیزهوشی نیست تا تاریخ دقیق سیاسی نظام جمهوری اسلامی را نوشت. نظامی که نطفه آن، نه در اثر جوشش‌های شادمانه و انقلابی توده‌های ستم‌دیده سال‌های پنجاه و شش و هفت، بلکه در تبنانی و در توافق با جانیان بشریت و قدرت‌مداران بزرگ بین‌المللی بسته شده است. رژیم جمهوری اسلامی چهل سال، به خیر و به برکت دم و دستگاه‌های چهل و سرکوب، افشار و صنف‌های متفاوت را از مطالبات اولیه‌شان باز داشته است تا صفحات و کتابچه سیستم گندیده طبقه سرمایه‌داری وابسته در ایران بسته و به بایگانی سپرده نشود.

به بیان دقیق‌تر باید گفت که از همان روزهای آغازین، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی پرچم سرکوب و به رخ کشیدن زور و غارتگری را بر فضای جامعه گسترانده‌اند با کار بست و با توسل به ابزارهای متفاوت شکنجه به جان مردم، کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان افتاده‌اند تا حاکمیت‌شان را حفظ نمایند. در این‌میان، هیچ قشر، صنف، طبقه و یا سن و سالی، از تیررس توهین و تحقیر و از سرکوب سران نظام جمهوری اسلامی دور نبوده است. به همه یورش برده‌اند و به زیر سقف همه سرک کشیده‌اند تا جامعه دلخواه خود را بسازند. کمترین اغراقی نیست که نتوان - و یا این‌که نمی‌توان -، چنین تصویر، گزینه و یا کارنامه‌ای، از ماهیت و از کارکردهای سردمداران نظام ارائه داد. مگر بی دلیل بوده - و است - که جامعه شاهد تنش شدید دو سوی طبقاتی و آماده ترکییدن و انفجار سیاسی‌ست؟

زمان زیادی از خیزش توده‌های پنجاه و شش و هفت نگذشته بود که رژیم با سازماندهی نظامی، به گُردستان، ترکمن صحرا و همچنین به بیکاران، زنان و به دیگر توده‌ها و قربانیان نظام امپریالیستی حمله نمود. سران نظام جمهوری اسلامی به همراه و با کمک جریان‌های خائنی همچون اکثریت، به جان مردم افتادند تا مبادا روند اعتراضات

مردمی دوران قیام، مسیر حقیقی و بالنده خود را دنبال کند. همه ضد انقلابیون و حکومتی‌یان - هم‌چون خمینی، رفسنجانی، خامنه‌ای و امثالهم، و همچنین غیر حکومتی‌یان - مانند نگهدارها و کشتگرها .. - دست در دست هم، اختناق را در ابعادی گسترده و آن‌هم با پیگردهای خانه به خانه و با بگیر و ببندهای فله‌ئی، بر فضای جامعه حاکم گرداندند؛ به کمک هم، به گشت زنی خیابان‌ها و به دام انداختن کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان پرداختند؛ با مساعدت هم، بر شعله‌های جنگ خائمانسور ارتجاعی ایران و عراق افزودند؛ در دانشگاه‌ها را با عنوان دروغین "انقلاب فرهنگی" بستند و بر سر و صورت زنان و دختران و آن‌هم به بهانه بد حجابی، اسید پاشیدند؛ زبان مخالفان و معترضان را بُریدند و دستان قربانیان نظام را قطع کردند تا صدای اعتراض و انقلاب منکوب شود. نتیجه و حاصل همه این‌ها، برابر با حاکمیت چهل ساله نظام جمهوری اسلامی شده است؛ چهل سال حاکمیتی که از خود چیزی جز تنفر، شقاوت و بی‌عدالتی در افکار میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش و مدافعان برابری و آزادیخواه بر جای نگذاشته است.

در هر صورت و جدا از این‌که رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی توانسته اند - با خط و خطوط و با ابزاری واحد -، رزمندگان سیاهکل را سرکوب و همچنین قیام توده‌ئی را از مسیر حقیقی اش منحرف و به عقب برگردانند، اما و به موازات آن‌ها می‌توان گفت که سیاهکل و قیام توده‌ئی - علی‌رغم دستیابی به موفقیت‌های لازمه -، حاوی پیام‌های روشن و دست‌آوردهای گرانبها بوده است.

۱ - این که نمی‌توان پیشاهنگ بود، مگر آن که سد عظیم دیکتاتوری عریان و خشن را در هم شکست و نقبی به قدرت تاریخی توده‌ها زد.

۲ - قیام توده‌ئی در بیست و دوم بهمن پنجاه و هفت، در نیمه راه منحرف و سرکوب شد، به این دلیل که فاقد رهبری و برنامه کمونیستی بوده است.

یقیناً در وصف سیاهکل، بنیه و دلایل سیاسی - تئوریک آن زیاد گفته شده است و به دنباله اسناد بسیار معتبری وجود دارد که حکایت از تغییر فضای سیاسی جامعه بعد از عکس العمل کمونیست‌های اواخر دهه چهل و نیمه اول پنجاه می‌کند، که نه قابل انکار است و نه سزوار دست‌کاری. توجه مثبت جامعه نسبت به واقعه سیاهکل از یکسو و انتخاب بعضاً کمونیست‌ها و مبارزان، به راه و روش سیاهکل در قبال رژیم تا بن مسلح پهلوی از سوی دیگر، مبین این حقیقت است که نمی‌توان خود را به عنوان سازمان کمونیستی مورد خطاب قرار داد و در همانحال، از دخالت‌گری و از انجام عمل کمونیستی دور ماند؛ نمی‌توان ادعای هدایت جنبش‌های کارگری و توده‌ئی را داشت و در همانحال، در صحن طبقاتی جامعه حضور نداشت. سیاهکل با حمل چنین ایده‌ای و در تقابل با سیاست کرنش و تسلیم طلبی به وضع موجود، و همچنین در رویارویی با سیاست "دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد"، شکل گرفت و نظام جنایت‌کار پهلوی و دم و دستگاه‌های سرکوب‌گرش را به مصاف طلبید. در حقیقت سیاهکل پاسخ به نظام سرکوب‌گر و خشن پهلوی بوده است؛ نظامی که سر آن، دعوی "جزیره ثبات و آرامش" نظام امپریالیستی در ایران را در سر می‌پروراند. در بستر چنین اوضاع و احوالی بود که تعدادی از کمونیست‌ها و آن‌هم با جمع‌بندی از کارکردهای به اصطلاح چپ، پای پیش گذاشتند و راه تازه‌ای را، در مقابل توده‌ها قرار دادند؛ رزمندگان سیاهکل در عمل نشان دادند که می‌توان مبارزه کرد و می‌توان قدر قدرتی نظام شاهنشاهی را در هم شکست؛ نشان دادند که پیشاهنگ در پاسخ به نیازمندی‌های جامعه است که می‌تواند بر وظایف تاریخی خویش جامه عمل بپوشاند. خلاصه سیاهکل با اقدام انقلابی خود نشان داده است که می‌توان جامعه و جنبش روشنفکری را از رکود سیاسی، بی‌عملی و پاسیوسیتی به در آورد و نظام را پس زد. پاسخ مدلل جامعه نسبت به کمونیست‌های آن‌زمان همچون "کسی‌تند اینان" و در ادامه و با طرح شعارهایی "ایران را سراسر

سیاهکل می‌کنیم"، "فدائی، دانشجو، کارگر پیوندتان مبارک" و غیره، از جمله نمونه های روشن، از تأثیرگذاری مبارزاتی کمونیست‌ها در تقابل با رژیم مسلح و هار شاهنشاهی بود.

محرز است که قیام نتوانسته است به نتایج دلخواه خود دست یابد، به این دلیل که فاقد رهبری سالم و کمونیستی بوده است. به دنباله تازه به قدرت رسیدگان توانسته اند اختناق را در ابعادی گسترده بر فضای جامعه پهن کنند، به این دلیل که سازمان رزمنده کمونیستی توسط عناصر فرصت طلب، بی خاصیت و خائنی همچون نگهدارها غضب شده بود. در هر صورت و علی رغم ناکامی‌های مبارزاتی و طبقاتی، شاید بتوان و در حقیقت می‌توان گفت که جنبش‌های اعتراضی کنونی، با شرایط کاملاً متفاوت سیاسی اواخر و نیمه اول چهل و پنجاه رودرروست. آن زمان، میدان اصلی فعالیت کمونیست‌ها و مبارزان در صحن جامعه بود و شوربختانه و در زمانه کنونی - و در حقیقت دهه هاست که -، میدانی تنش سیاسی و طبقاتی، فاقد نیروی سازمانیافته کمونیستی است. در این دوران کارگران و زحمت‌کشان علی رغم آشنائی و لمس چنین نقیصه طولانی، در صف مقدم مبارزه اند و چشم به راه و در انتظار عروج و یا عکس العمل نیروی مدافع خود نیستند و به انحای گوناگون، به مقابله با سیاست‌های ضد کارگری و ضد توده ئی نظام برمی‌خیزند. آن زمان سازمان مدافع توده ئی به عنوان محرک جنبش‌های اعتراضی به حساب می‌آمد و اما اینروزها، جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده ئی، به محرک اصلی سازمان‌های چپ تبدیل گردیده اند. محدودیت‌ها، پیچیدگی فعلی و براستی یکی از علل اساسی بی سر انجامی جنبش‌های کارگری و توده ئی را می‌توان به این موضوع، یعنی در نبود سازمان رزمنده و کمونیستی مرتبط دانست. علاوه بر همه این‌ها و جایز است تا بر این نکته اشاره شود که متأسفانه انجام وظایف کمونیستی و کارگری و توده ئی جابه جا شده است و دودلی نیست که ادامه چنین وضعیتی، برابر با تداوم نافرجامی جنبش‌های حق طلبانه است. جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده ئی، نیاز به تغذیه مستقیم فکری - عملی، نیاز به ایجاد شکاف و پراکنده نمودن نهادها و ارگان‌های سرکوبگر نظام، از جانب نیروهای روشنفکر و کمونیست‌ها در درون را دارند.

مسلماً تغییر این وضعیت، یعنی برگرداندن روند تخریبی زندگی میلیون‌ها انسان دردمند، بر گرده سازمان کمونیستی است. جامعه آماده انجام هر نوع کار مبارزاتی‌ست. به عنوان مثال روزی نیست که دو سوی قضیه - یعنی حاکمان و مدافعانش با کارگران و دیگر زحمت‌کشان - رودرروی هم قرار نگیرند. در این میان همه تلاش نظام بر آن است تا جنبش‌های اعتراضی را پس زند و در مقابل هم، همه تلاش کارگران و دیگر توده های ستم‌دیده بر آن است تا صدای اعتراضی و خواسته های‌شان را، رساتر و بلندتر به گوش هم‌قطاران‌شان و آزادیخواهان جهان برسانند. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بارها و بارها با تهدید و با بگیر و ببند و با کار بست سلاح به جان کارگران و دیگر زحمت‌کشان افتاده اند؛ اما نه تنها مخالفت‌ها و اعتراضات کارگری و توده ئی، از طرح مطالبات و خواست‌های بحق خویش پس نکشیده است بلکه نظام را بعضاً، وادار به عقب نشینی‌های موقتی نموده است. ساده تر این‌که به همان میزانی که ابعاد خشونت انتخابی سردمداران نظام بالا رفته و می‌رود، به میزانی به مراتب بالاتر، ابعاد و عمق اعتراضات کارگری و توده ئی، گسترده تر و عمیق‌تر شده است. این نظام زندگی را بر میلیون‌ها انسان رنج‌دیده تنگ نموده است و فکر و ذکرش، سر کیسه نمودن بیش از پیش محرومان و ستم‌دیدگان و به دنباله حفاظت درازمدت‌تر از مناسبات سرمایه داری‌ست. با ایجاد رعب و وحشت و با سرکوب عنان گسیخته در صدد کنترل جامعه خفقان زده است و آشکار است که چنین جامعه ای نیازمند برگرداندن اساسی و بنیادی است؛ نیازمند تحول به نفع کارگران و زحمت‌کشان است؛ نیازمند تغییر قوای نظامی، نظامی‌ست که به یمن زور و سرکوب به قلع و قمع جنبش‌های کارگری و توده ئی می‌پردازد.

براستی و بدون کمترین تأثیری می‌توان گفت که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مدیون حمایت بی‌وقفه قدرت‌مداران بین‌المللی و سرکوب‌عریان و خشن‌سازندگان اصلی جامعه ایران اند. پس جابه‌جائی معادله سیاسی، بر دوش سازمان کمونیستی و بر دوش مدافعان کارگری و توده‌ئی‌ست. در حقیقت بدون وظیفه‌شناسی کمونیستی و بدون رودروئی با ارگان‌های حافظ‌بقای امپریالیستی، امر انقلاب و مقاصد جنبش‌های اعتراضی درون جامعه، به پیش نخواهد رفت. نباید تجربه قیام پنجاه و هفت بدون رهبری کمونیستی تکرار و یا این که عناصر و یا سازمان‌های وابسته به سرمایه و این‌بار در قد و قواره و یا با انتصابات دیگری، سوار بر اعتراضات کارگری و توده‌ئی شوند. معین است که پیشرفت هرگونه مبارزه و به سر انجام رساندن هر انقلابی، منوط به حضور سازمان کمونیستی با برنامه و آن‌هم به نیت در هم شکستن قدرت نظامی رژیم سرکوبگر است. این یگانه پاسخ به قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه است و همچنین باید به این موضوع اصلی توجه لازمه نشان داد که ضرورت عمل انقلابی را نمی‌توان با بی‌عملی مطلق پاسخ داد. بنابراین لازم است تا به مانند رزمندگان سیاه‌کل، نظریه "تعرض کنیم تا باقی بمانیم" را جایگزین ایده پاسیفیسمی "تعرض نکنیم تا باقی بمانیم" نمود. تنها با انتخاب چنین ایده‌ای است که عمر رژیم کوتاه خواهد شد و جنبش‌های کارگری و توده‌ئی به مطالبات دیرینه‌شان دست خواهند یافت.

۷ فبروری ۲۰۱۹

۱۸ بهمن [دلو] ۱۳۹۷